

خمینی
قذافی

الله واحد (ص 9)

میان دو قائد

یگانگی
حاکمیت

بیگانگی مردم

با حاکمیت (ص 3)

سیب گندیده
سلطنت اسلامی

در دامن (ص 26)

محمود افغان

شیخ و شاه با هم رفتند،
اصفهان نصف جهان ماند

انتخابات نبود، کودتای مخملین بود!

مصاحبه رادیونی سردبیر راه توده (ص 17)

دستاوردهای جنبش اصلاح- انقلابی مردم ایران

انتخابات مجلس پنجم در اسفند سال 1374 و در اوج شکست برنامه تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی و پرشمار شدن شورش های کور و اعتراضی مردم انجام شد. شکاف و دوگانگی دیرپای درون حاکمیت جمهوری اسلامی متأثر از این شکست اقتصادی و بحران اجتماعی - سیاسی ناشی از آن، فضای نوینی را در جامعه بوجود آورده بود که تنها شمایل کارگزاران سازندگی را همراه داشت، اما بحران عمیق تر از آن بود که کارگزاران بتوانند سخنگوی آن باشند. راه توده در آستانه آن انتخابات همگان و بویژه توده ای ها را با توجه به شرایط تغییر یافته داخل کشور، فراخواند تا در آن انتخابات، بعنوان زمینه ساز تحولات بعدی در ایران فعالانه شرکت کنند. (به سرمقاله های شماره های 45 و 46 راه توده در اسفند 74 و فروردین 75 مراجعه کنید). انتخابات مجلس هفتم در اسفند 1382 برگزار شد. انتخاباتی فرمایشی و آلوده به علنی ترین توطئه های بیت رهبری، به تقلید از توطئه های دربارشاهنشاهی در دوران مصدق، که مردم عملاً آن را تحریم کرده و نمی خواستند در آن شرکت کنند. توصیه به تحریم چنین انتخاباتی حرف و شعاری نو نبود. راه توده با تائید عزم اکثریت جامعه برای عدم شرکت در این انتخابات، شعار "انتخابات آزاد" را بعنوان شعاری محوری برای یک دوران از تحولات آینده ایران اعلام داشت و در تشریح ضرورت دفاع از آن نوشت: تحریم انتخابات، که اکنون از سوی کلیه سازمان های سیاسی خارج از کشور و حتی احزاب و سازمان های طرفدار اصلاحات در داخل کشور اعلام شده، عملاً در چارچوب انتخابات مجلس هفتم محصور باقی می ماند و با تشکیل این مجلس، که با هر تقلبی آن را تشکیل خواهند داد، اعتبار خود را بعنوان شعاری مرحله ای از دست خواهد داد. این درحالیست که اساساً اکنون دیگر تحریم و یا غیر تحریم انتخابات فرمایشی مطرح نیست، بلکه مقابله با مجلس فرمایشی در دستور است. به این ترتیب خواست "انتخابات آزاد" برای دورانی که نباید اجازه داد به طول بیانجامد می تواند در دستور جنبش مردمسالاری و جمهوری خواهی ایران باقی بماند. این شعار حتی ظرفیت فرارونی به "همه پرسى" را نیز در صورت ضرورت دارد. از آن انتخابات (اسفند 74) تا این انتخابات، (اسفند 82) 8 سال گذشته و جامعه ایران و بویژه نسل جوان آن، حوادث تکانهنده ای را پشت سر گذاشته است. حوادثی که هر یک از آنها می توانست در کشوری غیر از میهن ما یا به فروپاشی نظام حاکم بیانجامد (حوادثی که در شرق اروپا بوقوع پیوست) و یا به قتل عامی نظیر آنچه در "اندونزی" زمان سوکارنو بوقوع پیوست بیانجامد. این دو احتمال نا ممکن شد، زیرا توازن نیروی ها، شعارها، تجربه و خواست های انقلاب 57 چنان ظرفیتی در جامعه ایران از خود باقی گذاشته که سرانجام نبرد در حاکمیت جمهوری اسلامی نمی تواند بی اعتناء و متأثر از فشار عظیمی که از سوی جامعه به مجموعه حاکمیت وارد می آید به سرانجام قطعی خود برسد. (بقیه در صفحه 2)

گزارش کنگره هند

اتحاد وسیع
چپ افغانستان

(ص 14)

محمدعلی عموی:

سازماندهی
مردم پراکنده
فرصتی که از دست رفت!

(ص 18)

احسان طبری:

رمز ابدی
سقوط ارتجاع

(ص 32)

اوجلان در دادگاه

مانیفست کردهای ترکیه

(ص 39)

استالین

درست اندیش
کج رفتار

(ص 33)

دستاوردهای جنبش ...

شاید برای آنها که در این 8 سال، اغلب در مقاطع مختلف، شتابزده تسلیم هیجانات ناشی از حوادث شدند، درک آنچه ما می‌گوئیم، با توجه به شرایط ظاهری و لحظات به ظاهر انفعالی کنونی جنبش، قابل درک، هضم و حتی باور نباشد؛ اما هیچ جنبش اجتماعی حرکت خود را بر اساس درک این و یا آن سازمان سیاسی و یا شخصیت سیاسی تنظیم نمی‌کند. همچنان که در انتخابات مجلس پنجم، انتخابات ریاست جمهوری سال 1376 و دهها و دهها پدید و رویداد دیگر، در این 8 سال تنظیم نکرد.

دومین دستاورد تاریخی جنبش عمومی مردم و نیروهای سیاسی جامعه در این 8 سال درک نوینی است که آنها از ضرورت متشکل شدن خود، ضرورت سازماندهی مردم در احزاب، کانون‌ها، سندیکاها و انجمن‌ها از یکسو، و یقین به ضرورت اتحادها از سوی دیگر پیدا کردند. دیوارهای جدائی و خود محور بینی‌ها در این 8 سال چنان در داخل کشور شکست، که از هیبت آن دیوار جدائی‌ها در میان احزاب و سازمان‌های سیاسی و مترقی خارج از کشور نیز ترک‌های اساسی برداشت. شاید به ظاهر و از سر تعاقل عده‌ای از روی این دستاورد به آسانی عبور کنند، اما توده‌ای‌ها که می‌دانند از ابتدای تاسیس و موجودیت حزب توده ایران، در هر مقطعی از تاریخ معاصر ایران، حزب توده ایران بر ضرورت اتحادها پای فشرده و عام‌ترین شعار و برنامه اقتصادی-سیاسی را برای دستیابی به آن اعلام داشته، این دستاورد و پیروزی بزرگی است که تاکنون برای آن بهای گزافی پرداخت شده است. این که چه سازمان و حزبی تمایل به اتحاد با حزب توده ایران دارد و یا ندارد، و یا اینکه شرایط مناسب این اتحاد بصورت آشکار و علنی با حزب توده ایران و یا دیگر سازمان‌های مترقی ایران هست یا نیست، در برابر درک عام و توده‌ای مردم ایران و سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی کشور از ضرورت اتحادها اهمیت فوری و لحظه‌ای ندارد. در این عرصه نیز، خونین‌ترین مقاومت‌ها و ضدملی‌ترین توطئه‌ها از سوی غاصبین قدرت و حکومت برآمده از انقلاب 57 برای جلوگیری از اتحاد احزاب و سازمان‌های سیاسی کشور، همان اندازه گویای ضرورت آنست که مقاومت در برابر آزادی‌ها و آگاهی عمومی مردم ایران. در این عرصه نیز، سازمان‌های سیاسی وابسته به اقلیت و طبقه حاکمه در حالیکه خود متحدان عمل می‌کنند، مانع اتحاد نیروهای مخالف اند. تنها نگاهی گذرا به مقابله با ائتلاف نیروهای ملی-مذهبی، کوشش برای متلاشی ساختن جبهه دوم خرداد و جبهه مشارکت و نمونه‌های پرشمار دیگری در این 8 سال کافی است تا صحت درک ما از این دستاورد تاریخی تائید شود. همچنان که تشکیل کنگره‌های جمهوریخواهان و جبهه ملی در خارج از کشور صحت انعکاس ارزیابی ما از شکستن دیوار جدائی‌ها در داخل و انعکاس آن در خارج از کشور را ثابت می‌کند.

جنبش تحولات در ایران را بر این دوپایه، یعنی "آزادی و آگاهی" و "تشکل و اتحاد" بعنوان بزرگترین دستاوردهای دوران اخیر باید به قامت استوار ساخت و بی‌اعتناء به افت و خیزهای طبیعی هر جنبشی - از جمله جنبش کنونی مردم در ایران- به پیش رفت.

ما بر این عقیده ایم که یکی از دو دستاورد بزرگ فاصله دو انتخابات مجلس پنجم و مجلس هفتم آگاهی وسیع مردم از ماهیت حاکمیت و پیوندهای داشته و نداشته اختلافات درونی آن با جنبش مردم است. این که غارتگران، مرتجعین، غاصبین و خائنین به آرمان‌های واقعی انقلاب ملی و ضد استبدادی 57 چه نتیجه‌ای از رویدادهای 8 سال پشت سر مانده گرفته و یا خواهند گرفت به میزان آگاهی آنها از واقعیات جامعه ایران و عمق و ریشه بحران عمومی در کشور دارد و طبعاً به خودشان مربوط است، آن نتیجه‌ای که طرفداران تحولات و مدافعین آن آرمان‌ها باید بگیرند چیست و ضرورت این نتیجه‌گیری کدام است؟

نتیجه خدشه‌ناپذیر از آنچه که طی 8 سال پشت سر گذاشته شده، پذیرش این اساسی‌ترین رکن هر تحول اجتماعی است که بدون آگاهی وسیع‌ترین اقشار و طبقات اجتماعی از ماهیت طبقاتی حاکمیت تحولات ناممکن است و حتی دستاوردهای جنبش در این و یا آن عرصه می‌تواند با مانورهای حاکمیت از دست برود. سنیز بی‌امان حاکمیت با آزادی‌های سیاسی، با مطبوعات و با گردش آزاد اخبار و اطلاعات خود باندازه کافی گویای این ضرورت است. مقدس‌ترین آرمان‌های مذهبی را برای این مقابله قربانی می‌کنند، جان و مال و ناموس طرفداران آزادی که جای خود دارد. و مردم دیدند که در این 8 سال چنین کردند.

جنبش، در وسعت توده‌ای خود در این 8 سال بیش از 80 سال با انگیزه‌ها و دلائل واقعی حاکمیت‌ها در دفاع از آزادی خود و ستیز با آزادی مردم و نیروهای مخالف خود، در قالب دفاع از دیکتاتوری طبقاتی خویش آشنا شد. سنیزی که اغلب پوشش دفاع از دین، مقابله با کمونیسم، دفع خطر خارجی و انواع دیگر بهانه‌ها داشته است. در این 8 سال مردم دیدند که غارتگران تجاری آزادند، مطبوعات آنها بی‌هیچ مانعی هرچه بخواهند می‌نویسند و روحانیون وابسته به آنها هر گونه که بخواهند و به سودشان باشد قانون که هیچ، قرآن را نیز تفسیر می‌کنند!

نه از دوران صفویه، حتی از نخستین جوشش‌های آزادیخواهانه در صدر جنبش مشروطیت تاکنون مردم در چنین وسعتی با انگیزه‌های حاکمیت از ستیز با آزادی‌ها آشنا نشده بودند که در این 8 سال شدند.

استقبال عظیم مردم از مطبوعات دوم خردادی و رسوائی و سقوط مطبوعات حکومتی و بویژه سیمای جمهوری اسلامی و نمازهای جمعه و بیانیه‌ها و خطبه‌های حکومتی دستاورد بزرگی است که تنها طی 8 سال نصیب جنبش عمومی مردم ایران شد.

ما یقین داریم که علیرغم ظاهر خموده و یاس‌آلودی که اکنون از جنبش مردم ترسیم می‌شود، همین آگاهی بصورتی انفجاری در جامعه ایران و در شرایط معین عمل خواهد کرده و راه‌های تحولات اساسی را هموار خواهد ساخت. بحث بر سر این نیست که جمهوری اسلامی می‌رود و یا می‌ماند- که این بستگی به شرایط و سیر رویدادها دارد- بلکه بحث بر سر تحولات اساسی در ساختار طبقاتی حاکمیت در ایران است و ما بر آن انگشت می‌گذاریم.

سیاست و مبارزه در نخستین گام های پس از انتخابات مجلس هفتم از کدام مسیر عبور می کند.

یگانگی در حاکمیت دوگانگی میان مردم و حاکمیت

- 1- سران "نظام" حاضر شدند خود و نظام را به "دهان شیر" ببرند اما "راه نجات" از طریق اصلاحات را نپذیرند.
- 2- هر قدر تضاد درونی و دوگانگی حاکمیت بسود نیروهای ارتجاعی بیشتر حل شود، تضاد میان کل جمهوری اسلامی با نیاز جامعه به تحول تشدید می شود.
- 3- نیروهای نظامی که بهر حال از انسجام سازمانی و تشکیلاتی برخوردارند و اکنون سالهاست بشکل یک حزب سیاسی مسلح در راس حرم قدرت حضور دارند و در ارگان های اقتصادی کشور نیز سهم مهمی پیدا کرده اند، اکنون برای خود حساب باز کرده و خود را تنها نیروی رهبری جامعه می بینند. پروژه نظامیان در صورت موفقیت، در واقع آخرین مرحله حیات جمهوری اسلامی در شکل کنونی خود است.

قرار می دهد. همین شیوه است که عملاً بجای بررسی عمیق و جدی روند اصلاحات، کارنامه دیروز و احتمالات پیش‌آروی فردای آن، فوراً تکلیف مسئله را با یک حکم "شکست" یا "پیروزی" روشن می کند و از آن نتایج دلخواه و ذهنی مورد نظر خود را استنتاج می کند.

معارضند به راه توده که چرا هنوز بحث جدی درباره ماهیت روند دوم خرداد انجام نشده؟ و البته خود نیز چنین بحثی را انجام نمی دهند.

بنظر ما بحث های کمابیش جدی درباره روند اصلاحات در جمهوری اسلامی و ایران، و همچنین رویداد دوم خرداد در صفحات نشریه راه توده به تلاوب و در شماره های مختلف (از شماره 45 که مسئله ضرورت شرکت در انتخابات مجلس پنجم مطرح شد تا شماره 126 که بر منفعل نبودن در انتخابات مجلس هفتم طرح شد) انجام شده است. به رغم همه آن کوشش هایی که در 81 شماره راه توده شده است، ما انتقاد آقای معصوم زاده را بجاست و به همین دلیل تلاش می کنیم نظر خود را در این 127 راه توده نیز طرح کنیم.

جنبش دوم خرداد که به جنبش "اصلاحات" معروف شد چه بود و چیست؟

این جنبش در روندی از یک مقطع معین تاریخی در جامعه ایران بوجود آمد که از آنجا که

- 1- در گسست از مرحله قبل از خود بوده،
- 2- تحقق بخشی از خواستها و مطالبات اساسی و عمده مردم را در دستور کار خود قرار داده،
- 3- اهداف خود را در چارچوب پذیرش بنیادهای دولتی موجود پیگیری میکرد،
- 4- تحقق هدفهای خود را به گونه ای مسالمت آمیز و با استفاده از ظرفیت های قانونی و حقوقی موجود دنبال مینموده،

بدنبال انتشار نقد "راه توده" بر مقاله بابک امیرخسروی بنیانگذار حزب دموکراتیک مردم ایران و از اعضای سابق کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در ماهنامه آفتاب نیز منتشر شده، نامه هائی حاوی چند پرسش و یا توضیح به راه توده رسید. بصورت همزمان، پاسخی نیز با امضای "م. معصوم زاده" در سایت اینترنتی پیک نت به همراه دو مقاله مورد بحث (مقاله امیرخسروی و نقد راه توده بر آن) انعکاس یافت.

در این مجموعه، پاره ای مسائل و پرسشها طرح شده که تلاش برای پاسخ به آنها شاید بتواند فضایی را برای گفتگو و گسترش دامنه آن فراهم سازد. با این هدف، یعنی بازنگری و اندیشه پیرامون نکاتی که طرح شده، به این پرسش ها، پاسخ داده شده است.

نوشته اند، "یکی از تزه های مرکزی بابک امیرخسروی درباره شکست اصلاحات و ضرورت انتقال مرکز ثقل آن به خارج از چارچوب حاکمیت در اساس درست و قابل اتکاست".

کمابیش میتوان تردید داشت که بتوان دروای احکام پرتناقض بابک امیرخسروی "تزی مرکزی" را تحت عنوان "شکست اصلاحات" یافت، اما همین یک جمله دفاعیه از وی، خود دو پرسش و مشکل تازه را مطرح می کند:

- 1- اگر اصلاحات شکست خورده است ما مرکز ثقل چه چیز را میخواهیم به خارج از حاکمیت انتقال دهیم؟
- 2- آیا خود یک روند و ماهیت یک روند است که تعیین می کند مرکز ثقل آن در کجاست؟ یا ما هستیم که بطور ذهنی تشخیص میدهم که مرکز ثقل مثلا روند اصلاحات باید در کجا قرار داشته باشد یا به کجا انتقال یابد؟

بدینسان بنظر میرسد اشکال از یک شیوه استدلال است که همواره با خود تناقض های تازه تری را بوجود می آورد، زیرا مبنای حرکت را نه بررسی واقعیت موجود در تنوع و پیچیدگی آن بلکه نتیجه گیری از احکام ذهنی و از پیش تعیین شده

وارد يك مرحله تازه با مختصات جدیدی شده ایم که می تواند این هر دو جنبه را در يك ترکیب و سنتز دیگر حفظ کند، که این مختصات هرگز به معنای شکست اصلاحات و یا انتقال رهبری آن به زغم آقای امیر خسروی به خارج از کشور نیست.

حاکمیت دوگانه

جنبش دوم خرداد، به پشتوانه جنبه انقلابی و پشتیبانی توده ای از آن و با استفاده از جنبه اصلاحی و شکل مسالمت آمیز خود توانست بخشی از نیروهایی که تصور می شد می توانند خواسته های این جنبش را تحقق بخشند به درون حکومت انتقال دهد تا از موضع حکومت و با ابزار قدرت سیاسی بتوانند آن خواسته ها را محقق کنند. پیامد این امر همان چیزی است که از آن بعنوان "حاکمیت دوگانه" نام برده می شود که برخی تصور می کنند مرکز ثقل اصلاحات گویا در آنجا بوده و اکنون باید به جامعه منتقل شود. درحالی که مرکز ثقل جنبش اصلاحات هیچوقت در حاکمیت دوگانه نبوده، بلکه همیشه در جامعه و مردم بوده و به حاکمیت منتقل شده است. اما وجود این حاکمیت دوگانه، یا دقیق تر بگویم بخش اصلاح طلب آن، خود عاملی بوده که جنبش در جامعه بتواند ابزارهای نیرومندی برای تدوم و تعمیق در اختیار داشته باشد.

در پاسخ به راه توده، دوگانگی حاکمیت را چنین تعریف می کنند: "دوگانه بودن حاکمیت به معنای آنست که طرح های متفاوتی در حاکمیت با خاستگاههای اجتماعی گوناگون و ترجیح های سیاسی وجود دارد. حاکمیت جمهوری اسلامی هیچگاه یکدست نبوده است. مبارزه در صفوف حاکمیت، مبارزه ای که انگیزه های گوناگونی را می توان برای آن برشمرد همواره بازتاب خود را در جامعه یافته و بالعکس از افکار عمومی تاثیر پذیر بوده است"

این تعریف از حاکمیت دوگانه را هر چند نمی توان در مجموع نادرست دانست، اما بنظر میرسد که اساس مسئله را انعکاس نمی دهد. در واقع این نه مبارزه در صفوف حاکمیت است که بازتاب خود را در جامعه می یابد، بلکه برعکس مبارزه در جامعه است که بازتاب خود را در حاکمیت پیدا میکند. همچنان که این خاستگاه های اجتماعی متضاد و آشتی ناپذیر هستند که طرح های نه فقط "متفاوت" بلکه آشتی ناپذیر را در سطح سیاسی به پیش می برند و حاکمیت را دوگانه می کنند. هیچ حاکمیتی به صرف وجود "طرح های متفاوت" و "ترجیح های سیاسی مختلف" دوگانه نمی شود. این طرح ها و ترجیح ها باید جنبه آشتی ناپذیر داشته باشند، باید بیان منافع آشتی ناپذیر اجتماعی در يك مقطع معین تاریخی باشند.

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که اصولا دولت تنها ارگان طبقه حاکم نیست، بلکه ارگان تناسب نیروهای طبقاتی جامعه نیز هست. همین واقعیت است که به دولت ظاهر فراطبقاتی میدهد و در شرایطی که نیروهای طبقاتی جامعه به حال تعادل میرسند حاکمیت را دوگانه می کند. تقلیل دادن مسئله حاکمیت دوگانه به وجود "ترجیح های سیاسی متفاوت" و "انگیزه های گوناگون" یعنی ندیدن اساس مسئله که عبارتست از وجود نیروهای اجتماعی متضاد و آشتی ناپذیر. یکی از اشتباهات اصلاح طلبان داخل حاکمیت ندیدن همین آشتی ناپذیری منافع و تقلیل حاکمیت دوگانه به وجود "تفکرات" و "فرهنگهای" متفاوت یا جدال "سنت و مدرن" بود که این تصور را ایجاد میکرد که

در نتیجه رهبران، پویندگان و هواداران این روند و مردم آن را در چارچوب مفهوم "اصلاحات" درک و طبقه بندی و نامگذاری کرده اند.

اما این روند و این جنبش ضمنا مضمون "انقلابی" نیز داشته است، زیرا تحقق هدفهای آن بطور عینی در تضاد با قدرت و منافع سرمایه داری و وابسته تجاری حاکم، یعنی سنگر عمده ارتجاع در ایران قرار داشته و دارد. این جنبش با طرح شعارهای توسعه سیاسی، دموکراسی و پاسخگویی، عملا چشم اسفندیار سرمایه داری تجاری ایران را، که پشت نقاب اسلام پناهی و دفاع از ارزش ها پناه گرفته نشانه رفته و راه را بطور عینی برای تشکیل يك جبهه متحد ملی برضد این سرمایه داری گشوده است. نگاهی گذرا به آنچه که طی 6-7 سال گذشته در ایران پشت سر مانده کاملا نشان می دهد که بزرگترین دستاورد فضای اندک باز سیاسی در ایران عملا چه نقشی در آگاهی مردم و رسوا ساختن این سرمایه داری ایفاء کرده است.

درک این دو جنبه جنبش دوم خرداد برای تحلیل حرکت و ماهیت آن اهمیت بنیادین دارد. زیرا جنبه اصلاحی و جنبه انقلابی این جنبش با اینکه بیان جوانب مختلف يك واقعیت واحد بودند ضمنا از همان ابتدا در تضاد با یکدیگر نیز قرار داشتند. بنحوی که وجود این دو جانب انقلابی و اصلاحی که در ابتدا نقطه قوت جنبش دوم خرداد بود و نیروهای اجتماعی گوناگون با اهداف وسیعتری را در آن گرد می آورد گام به گام، در شرایط فقدان يك رهبری منجم، به نقطه ضعف آن تبدیل شد. زیرا

اول- بتدریج صفوف اصلاح طلبان به کسانی که خواهان حفظ نظام موجود به هر قیمت بودند و طرفداران جدی تحول در جامعه و در ساختار نظام تجزیه شده،

دوم- میان رهبری اصلاحات که در دام جنبه اصلاحی جنبش گرفتار بود و بدنه اجتماعی که تحولات انقلابی بنیادین را می طلبید فاصله ایجاد شد،

سوم- با تفسیرهای نادرستی که اصلاحات را رودرروی انقلاب قرار می داد و در غیاب ترسیم يك پروژه تحول که اهداف اصلاحات را فراتر و والاتر از بهبود اولیه سطح زندگی نشان دهد، آن شور دورانسازی که لازمه هر تحول انقلابی است نتوانست در جامعه شکل گیرد و بتدریج شعله های آن تضعیف شد.

از آنجا که جنبش دوم خرداد "اصلاحات از بالا" نبود که بدون نیاز به حضور یا عدم حضور مردم، از همان "بالا" هم ادامه پیدا کند و از آنجا که جنبه انقلابی این جنبش يك پدیده فرعی و تصادفی در آن نبود، بلکه يك رکن بنیادین از ماهیت آن بود، کناره گیری تدریجی مردم از این روند حکومتی آن، شکل و حالت شکست کل پروژه اصلاحات را در ذهن جامعه و در مناسبات قدرت تداعی کرد. یعنی جانب انقلابی جنبش قربانی جنبه اصلاحی و جانب اصلاحی آن قربانی جنبه انقلابی و هر دو قربانی یکدیگر شدند. در حالیکه، در واقع آنچه اتفاق افتاده جدا شدن این روند از حاکمیت است و نه شکست و پایان کل جنبش. به این ترتیب است که ظاهرا و بموجب شواهد بسیاری از جمله همین انتخابات اخیر مجلس هفتم، در عمل بنظر می رسد که ما

